

اقرارنامه های به فارسی نو متقدم از ناحیه بامیان

(۳۹۵-۴۳۰ هجری قمری)

۷۹-۱۰۸

چکیده: در این مقاله، هشت اقرارنامه کهن اسلامی به فارسی نو متقدم، محفوظ در کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، تصحیح شده است. این اقرارنامه ها بخشی از گنجینه نسخ موسوم به «گنیزه افغانستان» است که از قرار معلوم در ناحیه بامیان در مرکز افغانستان بازیافته شده است. این هشت اقرارنامه، مورخ ۳۹۵-۴۳۰ هجری قمری، به گمان کهن ترین اسناد حقوقی بازمانده به زبان فارسی نو است. از تاریخ این اسناد برمی آید که اسناد حقوقی اسلامی در ناحیه بامیان (و گویا در مناطق دیگر شرق ایران) از همان آغاز سده پنجم به فارسی نوشته می شده است. دیگر این که بررسی دقیق ساختارهای قالبی این اقرارنامه ها نشان از آن دارد که این ساختارها به تاسی از ساختارهای حقوقی عربی نوشته شده است، و این خود نشان دهنده مراحل نخستین نوشتار حقوقی به زبان فارسی نو است.

ترجمه این مقاله به روان زنده یاد دکتر ابوالفضل خطیبی
(۱۳۳۹-۱۴۰۱) تقدیم می شود.

این مقاله ترجمه ای است از:

Haim, O. (2019). Acknowledgment Deeds (iqrārs) in Early New Persian from the Area of Bāmiyān (395-430 AH/1005-1039 CE). *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29(3), 415-446.

کلیدواژه: گنیزه افغانستان، بامیان، اقرارنامه ها، اقرار، فارسی نو
متقدم

Acknowledgment Deeds (iqrārs) in Early New Persian from the Bāmiyān (395-430 AH/1005-1039 CE)

Milad bigdello

The article provides an edition and translation of eight early Islamic acknowledgment (iqrār) deeds written in Early New Persian, which are preserved in the National Library of Israel. The acknowledgment deeds are part of a rich trove of manuscripts known as the “Afghan Genizah”, reportedly found in the area of Bāmiyān in central Afghanistan. Dated between the years 395-430/1005-1039, the eight discussed acknowledgment deeds are probably the earliest extant legal documents written in New Persian. This implies that Islamic legal documents were drawn up in New Persian in the area of Bāmiyān—and perhaps in other eastern Iranian territories—as early as the beginning of the 5th/11th century. Furthermore, a thorough examination of the formulaic structure of these acknowledgment deeds reveals their reliance on Arabic legal formulae, which may reflect an early stage of legal writing in New Persian.

Afghan Genizah; Bamiyan; Acknowledgment deeds; iqrār; Early New Persian

در کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، دویست و بیست فقره متنی باز یافته از «گنیزه افغانستان» نگهداری می شود. بیست و نه فقره نخست در سال ۲۰۱۳ و باقی در ۲۰۱۶ خریداری شد. در این مجموعه، اسناد گوناگونی جای گرفته است: کامل و ناقص، در گونه های متنی متفاوت، به شش زبان یا گونه زبانی (عبری، آرامی، عربی-یهودی، عربی، فارسی نو متقدم و فارسیهود متقدم).

اسناد

بیش از هشتاد درصد این مجموعه را در دسته اسناد می توان جای داد. این بخش نامه ها، اسناد حقوقی و حکومتی، شمارنامه ها^۱ و فهرست های گوناگون را در بر می گیرد. در دسته بندی کلی، از نظر تاریخ تألیف، این اسناد در دو گروه جای می گیرند. دسته نخست (زین پس «گروه ۱») اسنادی را در بر می گیرد که تاریخ تألیف آن ها را نیمه نخست سده ۵ می توان دانست. در گروه دوم (و بزرگ تر) (زین پس «گروه ۲») اسنادی جای گرفته است که تاریخ نوشته شدن آن ها به گمان میان نیمه دوم سده ششم و آغاز سده هفتم هجری است.

گروه ۱

بیش تر (اگر نه همه) اسناد گروه نخست بخشی از بایگانی خانواده ای یهودی است که در دوره نخست غزنوی (نیمه نخست سده ۵) در شهر بامیان می زیسته اند. این بایگانی در مطالعه جوامع یهودی شرق ایران بزرگ اهمیت بسیار دارد. آگاهی ما از یهودیان این حوزه از زمان فتح اسلام تا به زمان تازش مغول بسیار اندک و نابسند، و برآمده از چند شاهد باستان شناسختی و چند گزارش تاریخی کوتاه گونه در نوشته های یهودی و اسلامی است. ابونصر یهودا بن دانیال و فرزند او، ابوالحسن سیمنطوب^۲ دو فردی هستند که در نوشته های این بایگانی برجسته می نمایند. مکاتبات این دو از شبکه پیچیده منافع شخصی و اقتصادی مشترک آنان با خانواده شان از سوی، و شرکای تجاری یهودی شان در دیگر شهرهای این منطقه در سوی دیگر پرده برمی دارد. در این گروه، چند قطعه ادبی و مذهبی نیز هست که به فارسی-یهودی متقدم، عربی-یهودی، عربی یا آرامی نوشته شده است. این قطعات نیز به گمان به همان خانواده یهودی تعلق داشته است، هر چند مؤیدی بر این فرض در دست نداریم.

۱. «فقره» در این مقاله برای دلالت بر ورق یا اوراقی به کار رفته است که در کتابخانه ملی فلسطین اشغالی شماره قفسه [shelfmark] واحدی دارند. بنابراین، هر «فقره» ممکن است تکه ای ورقه کوچک تا یادداشت نامه ای به اندازه ۲۸ برگ باشد. تصاویر با کیفیت همه این مجموعه در کاتالوگ برخط کتابخانه دسترس پذیر است (شماره قفسه ها: اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۲۳۳. Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۴=، به استثنای Ms. Heb. ۱۹۴، ۸۳۳۳، ۲۲۲، ۲۲۳).

2. account books

در این ترجمه، «شمارنامه» در معنای «دفتر حساب» (account book) و «دفتر کل» (ledger) به کار برده شده است. - مترجم
3. Abū al-Ḥasan Siman-Tov

املاهی «سیمنطوب» به دلیل کاربرد همین املا در نامه ای فرستاده شده از غزنه به بامیان در سده پنجم به زبان فارسیهود متقدم (Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۲۹) است (به نقل از Haim، ۲۰۱۲، p. ۱۰۷). - مترجم

گروه ۲

بیش از نیمی از فقره‌های مجموعه کتابخانه در گروه دوم جای می‌گیرد. این گروه آن دسته از نامه‌ها، فهرست‌های شمار، اسناد طبقه‌بندی شده حقوقی و حکومتی را دربرمی‌گیرد که تاریخ نوشته شدن شان از نیمه دوم سده ۶ تا دهه‌های آغازین سده ۷ (یعنی تا سررسیدن مغولان به شرق ایران) است. این اسناد به فارسی نواست، و شمار اندکی شان به خط عربی نوشته شده است. هیچ‌یک از فقره‌های این گروه به خط عبری نیست. این دسته، یا دست‌کم بخشی از آن، نیز به نظر در حوزه بامیان نوشته شده است. «بامیان» در نقش جای نام^۴ در چندین سند به کار رفته است. افزون بر این فقره‌ها، چند متن ادبی و چند نامه بی‌تاریخ نیز در دست است، که انتساب شان به یکی از این دو گروه به بررسی بیش‌تر نیاز دارد.

۲. اقرارنامه‌های مجموعه کتابخانه ملی فلسطین اشغالی

بر پایه فقه اسلامی، عمل اقرار اخباری از سوی مقرر به سود مقرر^۵ بر سر مقرر^۶ است.^۷

بیش‌تر اقرارنامه‌های گنجانده در این نوشته (LD۱-۶، LDA) بر سر بدهی پولی یا محصول کشاورزی است. متأخرترین سند (LD۷؛ ۴۳۰ق)، چنان‌که برمی‌آید، درباره کرایه سه پاره زمین است. مقرر^۶ اقرارنامه (LD۲-LD۷) ابونصر بن دانیال است؛ مقرر^۵ کهن‌ترین اقرارنامه (LD۱؛ ۳۹۵ق) ابراهیم بن دانیال است. این دو البته نام فرد واحد نیست، چه نام شخصی^۸ ابونصر در اصل یهودا است.^۹

بر روی پشتی شش سند از این هشت سند، یادداشت‌هایی به فارسی‌یهود متقدم نوشته شده است تا تشخیص آن برای دارنده آن آسان‌تر شود. در این یادداشت‌ها، همواره نام مقرر و مقرر^۶ یاد شده و در برخی موارد اطلاعات دیگری نیز، از جمله نام محل سکونت یا مسقط‌الزاس مقرر و سال (بر اساس تقویم سلوکی) و مدت بازپرداخت نیز عنوان شده است. نوشته شدن این یادداشت‌های تخلیصی به خط عبری مؤید این فرض است که دارنده این اسناد یهودی بوده است.

محتمل است که مقرر^۵ بیش‌تر این اسناد، یعنی ابونصر بن دانیال، با مقرر^۶ مختلف شخصاً آشنایی دیرینه داشته است چه از برخی از این مقرر^۶ در یادداشت‌های تخلیصی با نام تصغیری شان یاد

4. toponym

۵. کسی که به سود او اقرار انجام شده است.

۶. موضوع اقرار.

7. C. Müller, "Acknowledgment", *EF*.

8. personal name

۹. چنان‌که از اسناد برمی‌آید، ابونصر بن دانیال دو نام شخصی (یهودا و احمد) داشته است. در نامه‌ای به فارسی-یهودی متقدم و فرستاده شده به ابونصر بن دانیال، مخاطب (که نامش به خط عربی-فارسی و بر پشت برگه نوشته شده) ابونصر بن دانیال عنوان شده است. نک.

شده است (از بهر نمونه، ملازرج برای منصور بن ابی العباس در LD5؛ LOSTین برای حسین بن حسن در LD7). دیگر این که نام برخی از مقرّان در دفاتر حساب نیز دیده می شود و از این نکته به دست می آید که به گمان این افراد شرکای تجاری ابونصر بن دانیال بوده اند یا این که از او زمین به کرایه گرفته اند.

در مجموع، شمار اسناد حقوقی اسلامی به زبان فارسی نو و از روزگار پیش از مغول بسیار اندک است. افزون بر افرازنامه های مجموعه کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، شمار اندکی از این اسناد را توانستم بیابم:

۱) قبالة ازدواج از بامیان (۴۷۰ ق)؛^{۱۰}

۲) قبالة فروش از ختن (۵۰۱ ق)؛^{۱۱}

۳) چند سند از اردبیل (سده ششم و اوایل سده هفتم قمری)؛^{۱۲}

۴) نزدیک به بیست سند یا پاره سند حقوقی، از قرار معلوم از بامیان (نیمه دوم سده ششم و اوایل سده هفتم قمری)؛^{۱۳}

۵) دو سند حقوقی از ناحیه بلخ (۵۴۵ و ۶۰۷ ق)؛^{۱۴}

بر پایه این فهرست، می توان نتیجه گرفت که افرازنامه های محفوظ در کتابخانه ملی فلسطین اشغالی

۱۰. برای متن مصحح و ترجمه آن، نک.

G. Scarzia, "A Preliminary Report on a Persian Legal Document of 470-1078 found at Bamiyan", *East and West*, 14/1-2 (1963), pp. 73-85; G. Scarzia, "An Edition of the Persian Legal Document from Bamiyan", *East and West*, 16/3-4 (1966), pp. 290-295.

این سند را غلام سرور همایون نیز به چاپ رسانده است. او با بسیاری از حدس ها و خوانش های اسکارسیا موافق نیست؛ نک. غلام سرور همایون، «کابین نامه»، آریانا، ۲۵۶ (۱۳۴۳)، صص ۱-۱۳؛ غلام سرور همایون، «تکمله بر مقاله کابین نامه»، آریانا، ۲۵۸ (۱۳۴۴)، صص ۲۱۵-۲۲۰؛

۱۱. برای متن مصحح و ترجمه آن، نک.

D. S. Margoliouth, "Early Documents in the Persian Language. I. Persian Deed for the Sale of Land, discovered by Dr Hoernlé", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 35/4 (1903), pp. 761-770.

این سند را سپس تر مجتبی مینوی نیز چاپ کرد؛ نک. مجتبی مینوی، «قبالة فارسی از قرن ششم»، فرهنگ ایران زمین، ۱۴ (۱۳۴۵-۱۳۴۶)، صص ۲۸۷-۲۸۸.

۱۲. برای متن مصحح و ترجمه آن ها، نک.

M. Gronke, *Arabische und persische Privaturkunden des 12. und 13. Jahrhunderts aus Ardabil* (Berlin, 1982): docs. I (517/1123), IV (582/1186), VI (602/1205), VII (603/1207).

۱۳. این اسناد بخشی از گروه دوم مجموعه کتابخانه ملی فلسطین اشغالی است که پیش تر ذکرش رفت. تاکنون این اسناد چنانکه باید بررسی نشده است. برخی از این اسناد پس از رسیدن مغولان به بامیان در سال ۶۱۸ نوشته شده است. در ادامه، فهرستی ناقص از این اسناد به دست داده می شود: Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۱۵۶ (۵۴۹ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۶۵ (۵۶۳ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۶۹ (۵۶۳ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۶۳ (۵۷۷ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۶۴ (۵۷۷ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۶۸ (۵۷۷ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۶۷ (۶۱۸ ق)، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳,۷۰ (۶۲۳ ق).

۱۴. برای متن مصحح آن، نک. عمادالدین شیخ الحکامی، «دو سند از ناحیه بلخ در سده ششم و هفتم هجری»، گزارش میراث، ۳۲-۳۱ (۱۳۸۸)، صص ۲۳-۲۶. از حسین شیخ سپاس گزارم که این منبع را بر من شناساند.

به تازگی سندی دیگر (به تاریخ ۴۷۳ ق) به تصحیح و توضیح پژمان فیروزبخش به چاپ رسید. نک. فیروزبخش، ۱۴۰۰.

به گمان کهن ترین اسناد حقوقی اسلامی نوشته شده به فارسی است که به دست ما رسیده است.

ویژگی های املائی

(۱) حرف چ و گ و پ به ترتیب از ج و ک و ب بازشناخته نشده است؛ برای نمونه، «کوید» به جای «گوید» (LD۴b:۲)؛ «بازده» به جای «پانزده» (LD۲:۶).

(۲) در برخی از صورت های فارسی نو متقدم، حرف فاء جایگزین حرف بای «معیار» شده است. این صورت ها در جدول پیش رو آورده شده و با همتای فارسی میانه و نو آنان سنجیده شده است:

فارسی نو معیار	فارسی میانه	فارسی نو متقدم مجموعه کتابخانه فلسطین اشغالی
بر (bar)	abar	فر (βar)، افر (aβar)
باید (bāyad)	abāyēd	فاید (βāyad)
وام (wām)	abām	فام (βām)، وام (wām)
باز (bāz)	abāz	فاز (βāz ^{۱۵})
بی (bē)	abē	فی (bē)

چنان که از این جدول برمی آید، آوای صامت *b* در فارسی میانه در اصل میان واکه ای بوده است؛ در دوران انتقال از فارسی میانه به فارسی نو متقدم، *a*-آغازی از همه این صورت ها افتاده است. آوای *-b* به نظر طی فرآیند ضعیف شدگی^{۱۶} به آوای واکندار دولبی *β* (یا حتی به آوای لبی دندان *v*) بدل شده است.^{۱۷} در برخی از دست نوشته های فارسی نو متقدم، *β* را در خط با نویسه «ف» بازنمایانده اند، ولی این نویسه در اسناد بررسی شده در این مقاله به کار نرفته است.^{۱۸}

(۳) همخوان *p* در LD۵ به نظر با فاهمراه با نقطه ای زیر آن نوشته شده است (← *pānzdah* پانزده؛ ۱۱:۳). نقطه زیرین شاید نشان گر انفجاری^{۱۹} بودن تلفظ *p* است؛ هرچند، دور نیست که این نقطه سهو نویسنده باشد.

۱۵. در متن مقاله، به نادرست: *βā*. - مترجم

16. lenition

۱۷. به پیروی از بررسی لودویگ پاول، که بر اساس آن احتمالاً *β* (یا *v*) در فارسی-یهودی متقدم در خط با حرف پت نمایانده شده است. نک.

L. Paul, *A Grammar of Early Judaeo-Persian* (Wiesbaden, 2013), §18(a).

۱۸. برای حرف «ف»، نک.

Lazard, *La langue*.

19. plosive

(۴) میان واکه‌ای یا (در صورت واژه پایانی بودن) پس‌واکه‌ای^{۲۰} معمولاً با حرف دال نوشته شده است، نه ذال^{۲۱}. البته «امذ» (LD۸:۲) را استثنا باید دانست. نمونه «کزذ» (۲:LD۴a) جالب است؛ چه پیش از ذال در این جا واکه نیامده است^{۲۲}؛ البته شاید نقطه آن اشتباه رونویسنده یا حاصل تصحیح افراطی^{۲۳} از سوی نویسنده باشد^{۲۴}.

(۵) حرف «ر» در دو سند (LD۱، LD۷) با دو نقطه حرکتی زیرین مشخص شده است.^{۲۵}

(۶) حرف سین با سرکش مشخص شده است.

(۷) نویسنده LD۳ در چندین واژه پس از واو (نمود واکه بلند \bar{u} / \bar{o})، الفی افزوده است.^{۲۶}

(۸) حرف ربط هم پایه ساز^{۲۷} u- یا wa- در بیش تر موارد با حرف واو نوشته شده است؛ ولی در شماری از اسناد، این حرف ربط به گونه «او» (LD۵، LD۸) یا «ا» (LD۳) است.

LD۱

اقرار بدهی

(جمادى الأول ۳۹۵ هجرى)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۲۰. ابعاد ورق ۳۳ × ۲۶ سانتی متر
رویۀ پشتی ورق سفید است.

20. post-vocalic

۲۱. نک.

Lazard, La langue, §23.

هرچند در شماری از اسناد این پیکره، در این دو جایگاه حرف ذال نوشته شده است؛ برای نمونه: «بباید داذن» (bi-bāyadh) (dādhān) (Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۵، ۱۱:۷) و «داذ فایذ» (dādh βāyadh) (Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۲۸، ۱۱:۶).

۲۲. همین صورت در یکی از نامه‌های شخصی این پیکره نیز آورده شده است. نک.

Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۱۸، ۱۱:۵.

23 hypercorrection

۲۴. این ضبط را نادرست نمی‌توان دانست. در پاره متن ۴ صفحه‌ای دربارهٔ جمشید در همین مجموعه گنیزه افغانستان نیز در چند جای (از جمله در «کزذ») ذال معجمه پس از همخوان آورده شده است؛ برای نمونه: «کزذ (چند بار)، فؤمان بُزْداری، فرورذین، کَرْدند (چند بار)، بازآورد، مژذمان.» (به نقل از افشین وفایی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۷). جالب این‌که، چنان‌که دیده می‌شود، بر حرف پیشین آن نیز نشان سکون نهاده شده است؛ سنج «ببذ» در دست‌نوشته فاتح تاج‌الترجم و المعجم شمس قیس (یک‌رنگ صفاکار، کفایشان، بیگی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۸). وقوع ذال به جای دال در این جایگاه بدین علت است که در تولید آوای ۲ «یک مانع در راه عبور هوا به وجود می‌آید»، ولی نکته این جا است که «این تماس بسیار ملایم است بدان گونه که با اندک فشار هوا، نوک زبان از لثه جدا می‌گردد (ثمره، ۱۳۷۴، ص. ۸۲) و مانعی تام و تمام نیست؛ به همین روی است که به نظر تولید آوای سایشی پس از تولید ۲ برای سخن‌گو آسان‌تر است تا آوایی انسدادی؛ زیرا در تولید آوای سایشی نیز انسداد کامل رخ نمی‌دهد، و دو عضو فقط به یکدیگر «نزدیک» می‌شوند. به نظر از این جا است که در این جایگاه، به جای دال معمول، ذال آمده، که خود آوای «سایشی پشت‌دندانی ضعیف» (صادقی، ۱۳۵۷، ص. ۱۲۶) است. - مترجم

۲۵. نیز، نک. Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۱۸، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۲۸، Ms. Heb. ۴=۸۳۳۳، ۲۲.

۲۶. برای نمونه، «بوا» به جای «بو» (بنک شهادت ۱۰ در LD۳:۳)؛ «گواس[ب]بند» به جای «گوسفند» (LD۳:۶) و نیز شاید «گوايم» به جای «گويم» (LD۳:۲). خوانش برخی از این واژه‌ها قطعی نیست. نک. بخش متون افزارنامه‌ها در ادامه.

27. coordinating conjunction

۱-۱. متن

۱-۱-۱. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم
۲. مقرر آمد ابی العمیر بن ابی محمد از ونق فرکلین بتن درستی خویش و بعقل بطوع فی هیچ [...]۳.
۳. اوی بود فران سبیل کهست مر ابراهیم بن دانیال را بر من پنجاه و پنج شیانی مد [...]۴.
۴. حر کنیمه اوی باشد بیست و هفت شیانی و این شیانی بر من وامست لازم [و حق] ای۵.
۵. اندر گردن من و مرا ازین فازگشتن تا این حق بتمامی بدوی ندهم و حاله این تا شش ماه۶.
۶. و این خط نبشتم اندر ماه جمادی الاولی سنه خمس و تسعین و ثلثمایه

۱-۲. بندهای شهادت

۱. شهد ابوالحسین بن ابی نصر علی اقرار بلعمیر و کتب بخطه
۲. شهد ابوالعباس بن ابی نصر علی اقرار بلعمیر و کتب بامره
۳. شهد علی رامجول علی اقرار بلعمیر و کتب بامره
۴. شهد میرک بن ابی الحسن علی اقرار بلعمیر و کتب بامره
۵. شهد بن ابی نصر علی اقرار بلعمیر و کتب بامره
۶. شهد بذلک ابی الحسین بن ابی نصر علی اقرار ابی العمیر و کتب بامره
۷. شهد بذلک حسین بن حمد علی اقرار ابی العمیر و کتب بامره

۲-۱. تعلیقات

سطر ۲: «ونق فرکلین» - این خوانش قطعی نیست. واژه دوم را «فرگلیژ»، صورتی از «برگلیچ» (یا «بیرگالچ») کنونی نیز می توان خواند. «برگلیچ» دهی در شرق بامیان و در شمال جاده میان شیبّر و بامیان است^{۲۸}. جای نام \square ז'ל'ג'ר (wrglyž)، احتمالاً صورتی از «برگلیچ»، در نامه ناقص فرستاده شده از سوی نازک بن یوسف به یهودا بن دانیال (Ms. Heb. ۳. ۸۳۳۳، ۴، ۱۱:۶) نیز به کار برده شده است^{۲۹}.

۲۸. برای آگاهی های بیشتر درباره این جای نام، نک.

L. W. Adamec, *Historical and Political Gazetteer of Afghanistan* (Graz, 1972-1985), pp.109-110.

برای بررسی مردم شناختی درباره نزاعی که در دهه ۱۹۶۰ در ناحیه برگلیچ میان دو گروه ساکن آن رخ داد، نک.

R. L. Cantfield, "Trouble in Birgilich". In *Everyday Life in Central Asia: Past and Present*. eds. J. Sahadeo and R. Zanca (Bllomington, 2007), pp.58-65.

۲۹. برای ترجمه و تصحیح مقدماتی این متن، نک.

سطر ۳: «بر من». این خوانش مشکوک است و آن را «بر وی» نیز می توان خواند. از آن جا که افرازنامه معمولاً از زبان اول شخص نوشته می شده است، خوانش «بر من» محتمل تر است.

سطر ۴: «حر» - خوانش قطعی نیست. از روی جایگاه «حر» میان اسم سگه و نصف میزان مبلغ می توان گفت که این واژه صفت سگه است و بر یکی از ویژگی های آن دلالت دارد.

سطر ۵: «و مرا ازین فازگشتن تا ...» - بر پایه افرازنامه های دیگر این پیکره (LD۲-۶)، احتمال می دهم که «نیست» پس از «فازگشتن» به نادرست افتاده است.

بند شهادت ۴: «رامجول» - خوانش بر پایه اسم بلخی «ραμογολο» است.^{۳۰}

بند شهادت ۵: به نظر می رسد که اسم یا کنیه شاهد به اشتباه افتاده است.

LD۲

اقرار بدهی

(صفر ۴۱۰ هجری)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۱۷. ۴=۸۳۳۳. ابعاد ورق ۲۹،۵ × ۱۹،۵ سانتی متر

۱-۲. متن

۱-۲. رو

۱. بسم الله الرحمان الرحيم]

۲. مقر امد احمد بن محمد بتن درستی بعقل خویش

۳. فی مکروهی فی ستمی کداد فاید مرا مر بو

۴. نصر دانیال را هفتاد شینانی او سی طاس

۵. گندم کنیمه شینانی باشد سی او پنج وان گندم

۶. باشد پانزده طاس گندم وام لیزم حق واجب

۷. مرا ازین فازگشتن نیست تاین حق بدوا

۸. تسلیم نکنم و این خط مر او را حجت و این خط

30. N. Sims-Williams, *Iranisches Personennamenbuch, Band II: Mitteliranische Personennamen, Faszikel 7: Bactrian Personal Names* (Vienna, 2010), p. 119.

برای بحثی کوتاه درباره پایانه $\gamma\omicron\lambda\omicron$ ، نیز نک.

N. Sims-Williams and È. de la Vaissière, "A Bactrian Document from Southern Afghanistan?", *Bulletin of the Asia Institute*, 25 (2011), p. 51.

۹. نیشته امد پنج گذشته بود از ماه صفر
۱۰. سال فر چهارصد و ده حاله این تا سه ماه

۲-۱-۲. بندهای شهادت

۱. شهد ابوالعباس محمد بن ابی عمر و کتب بخطه
۲. شهد شاهک بن ابی محمد بن ابی نصر علی اقرهما و [کتب ب]خطه
۳. شهد علی بن ها --- علی اقرهما و کتب بخطه
۴. شهد محمد بن ابی العباس و کتب بخطه صح

۲-۱-۳. پشت

כט אהמד שבא | [ג...ד] דוד

(= خط احمد شُبان^{۳۱} [گند]دم.)

۲-۲. تعلیقات

سطر^{۳۲}: «فی مکروهی» - بر پایه بافتِ سخن، این عبارت برابر با «غیر مُکْرَه» است که در اسنادِ حقوقی عربی به چشم می خورد^{۳۲}. کاربرد «بی گْزَه» یا «بی گْزَه» در عقدنامه ای از بامیان نیز به نظر مؤیدی بر درستی این سخن است.

بند شهادت^۲، ۳: «اقرهما» - به گمان برابر «اقرهما». یادکردِ طرفین، یعنی مُقَرَّر و مُقَرَّرَه، در بندهای شهادتِ اقرانامه های عربی معمول است.

LD۳

اقرارِ بدهی

(ربیع الثانی ۴۱۱ هجری؛ ۱۳۳۵ تقویم سلوکی)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۲۱، ۴. ابعادِ ورق ۳۲،۵ × ۲۹،۲ سانتی متر

۳۱. = شبان، جویان.

۳۲. برای نمونه، نک.

۱-۳. متن

۱-۳-۱. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم
۲. همی گوايم منكه على ابن ابوا سنين ام بعقل [بتن درستی] خویش فی علتی از علیت ها كه هست
۳. افر من [مر] بوا نصر دانیال را از حسب غله دو ساله صد ا بیست طاس دو جو ایکی گندام
۴. از فام دو بیست هژده طاس این صد جو ا صد هژده گندام از شیبانی صد ا بیست ایکی ا دو بر [ه]
۵. ا سه بخته نیک منكه على بوا سنين ام ان فر [م] ان حق است لزام ا وامست و جب
۶. ا مرا ازان باگشتن نیست تا ان ا حق بداوی تسلیم نکنم از بر و از شیبانی وا گوا سپند
۷. و ان خط نوشته امد اندر ماه ربع الخر سال فر چهار صد ا یازده حال ان تا سه ماه
۸. ---

۲-۱-۳. بندهای شهادت

۱. شهد محمد بن ابی منصور علی اقرار علی بن ابی سنین هذا بذلك و بجمیع ما فی هذا الخط من غلة سنتین و بجهة الدین علیه من الحنطة والسلت و بالنقد التي ذكر فيه و بثلاثة اروس الخصى و بحملین و غیره و كتب بخطه صح

(= گواهی داد محمد ابن ابی منصور بر اقرار علی بن ابی سنین این جا بدان و به همه آن چه در این نوشته است از غله دو سال؛ و به جهت و امی که بر او ست از گندم و جو؛ و به وجهی که در آن یاد شده است؛ و به سه رأس (بژه) خصی کرده؛ و به دو بژه و جز از آن. و بنبشت به خط خویش. صح.)

۲. عبد الخالق بن یوسف بن العباس شهد بجمیع ما فیہ و بیده و كتب صح

۳. شهد علی بن ابوا سنین و كتب

۴. شهد ابو محمود بن ابی الحسین محمد بن عمرو علی اقراره و كتب بامره

۵. شهد ابو الحسن علی بن ابی محمد بن ابی الحسین علی اقراره و كتب بخطه صح

۶. شهد عبد الرحمن بن یوسف بن العباس علی اقراره بذلك و بجمیع ما فیہ و كتب بخطه صح

۷. شهد علی بن اسد علی اقراره و كتب بخطه

۸. شهد احمد بن محمد بن ابی الحسین علی اقراره بذلك و بجمیع ما فیہ و كتب بخطه

۹. شهد میران بانصر و كتب بامره

۱۰. شهد علی بوا علی و كتب بامره

۳-۱-۳. پشت

كس على بو سنين ادبي شهري ا ل ش ل ه ا ش ل [ن] س ا س بر ب ب ر ه ا ب ك ت ه ل ك ذ ا //

(= خط علی بوسنین ادبی شهری [اندر] سال ۱۳۳۵، سیصد و سی و [هشت] طاس غله، دو بره، سه بره خصی کرده، صد و بیست و یک شیانی.)

۲-۳. تعلیقات

سطر ۲: «گوایم» - این فعل را به گونه «همی گویم» (hamē gōyam) نیز می توان خواند. نویسنده معمولاً پس از واو الفی افزوده است، چنانکه در «بوانصر» (۱،۳). فعل «همی گوید» (hamē gōyad) در آغاز LD۴b و LD۶ به کار رفته است.

«علیت ها» - «علیت ها» از واژه «علیت» (īl □ □ t)، ممال صورت جمع عربی «علات» و پسوند جمع ساز فارسی - (hā) ساخته شده است.^{۳۳} احتمال دیگر این است که با توجه به غلط های املائی بسیار در متن، به ویژه غلط نویسی واژه های عربی، یای این واژه را اضافی و واژه را در اصل همان «علت» بدانیم.

سطر ۳: «حسب» - در معنای «حساب». خوانش ممکن دیگر «حسیب» (hisēb) (یعنی، ممال «حساب») است. صورت فارسیهود ב'ו'ח (hsyb) در همه شماره نامه ها به کار برده شده است (برای نمونه، در Ms. Heb. ۲۲۰، ۴=۸۳۳۳، ۱۱:۱۰، ۲۱:۴، ۲۱:۵ و بخش های بعدی).

سطر ۵: «لزام» - صورت نادرست «لزم».

«وجب» - صورت نادرست «واجب».

سطر ۶: «با» - بر پایه ساختار قالبی «و مرا از این بازگشتن نیست» (wa-ma-rā az in^{۳۴} Bāz gashtan nēst) می توان گفت که «با» در این جا در معنای «باز» است.

۱) - هدف از نوشتن آن در این جا آشکار نیست. شاید نویسنده آن را به حرف نون پیش از خود افزوده، چنانکه پس از حرف واو نیز الف آورده است.^{۳۵}

«وا» - در معنای «و از»، بر پایه ساختار بند «از بر و از شیانی و از [گوسپند] (az burr wa-az shiyānī) gōspand».^{۳۶}

۳۳. برای پدیده اماله در نوشته های فارسیهود متقدم، نک.

Paul, *A Grammar*, §38.

به پیروی از پاول، واکه ممال را به گونه [ē] آوانویسی می کنم.

۳۴. یای «این» در اصل مجهول است. بنابراین، آوانوشت درست آن «ēn» است. - مترجم

۳۵. قیاس این «با» با الف های پس از واو درست به نظر نمی رسد. الف در موارد دیگر پس از واکه های کشیده آورده شده (چنانکه در شماری از دست نوشته های فارسی نو متقدم)، مانند «بوا» [= «بو»] و «گواسپند» [= «گوسفند»]، ولی در این جا چنین نیست. آن جا که این ساختار در این اسناد همواره به گونه «تا آن حق ...» به کار برده شده، شاید بتوان گفت که نویسنده نادانسته و به سهو می خواسته است «آن» را دو بار بنویسد و در میانه نوشتن «آن» دوم (یعنی پس از نوشتن الف آن) به اشتباه خود پی برده؟ - مترجم

۳۶. برای نمونه های حذف «ز» در این جایگاه آوایی در نوشته های کهن، نک. حاجی سید آقایی، ۱۳۹۱، صص. ۲۹-۳۰. - مترجم

«گواسپند» - برابر با «گوسپند». چنانکه در این متن معمول است، در این واژه نیز پس از واو، الف افزوده شده است.

سطر ۷: «ربع الخر» - املاي نادرست «ربع الآخر».

سطر ۸: خواندن این سطر بر من میسر نشد. شاید جمله ای دعایی است؛ چه، واژه نخست آن به نظر «خدای» است، یا این که اشاره ای به بندهای شهادت زیرین آن است.

بند شهادت ۴: «محمود» - «محمد» نیز می توان خواند.

پشت: «'ה'ש'ש'ב'ד'א'י'נס'וב'ל'ל'» - همین نام در ورقه ای بازمانده از یک شمارنامه (Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۰۶=۴, ۱:۱۶۲) به کار رفته است.

LD۴

اقرار بدهی

(جمادی الأول ۴۱۲ هجری)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۱۲=۴. ابعاد ورق ۳۵,۲ × ۱۵,۴ سانتی متر

دو اقرارنامه مستقل در روی ورقه نوشته شده است. متن یادداشت درباره هر دو اقرارنامه است

LD۴a

۱-۱-۴. متن

۱-۱-۴. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم

۲. اقرار کرد ابو حرب بن الحسن [از دی]ه پدیزگ بتن درستی^۳

۳. بعقل خویش فی هیچ مکروهی کفر منست بونصر بن دانیال

۴. را هشتاد چهار شینانی عدلی که نیمه اوی باشد چهل دو شینانی

۵. عدلی حق واجب [و] ام لیزم و مرا از این فازگشتن نیست تا این سیم بدوی

۶. تسلیم نکنم حاله این تا دو ماه وذلک فی اول جمادی الاولی

۷. سنه اثنا عشر واربعمايه

۲-۱-۴. بندهای شهادت

۱. شهد عبد الملك بن ابی الحرث وكتب بخطه

۲. شهد ابوزید بن عبدالله وكتب بخطه

۳. شهد ابوالعباس بن محمد وكتب بخطه صح

۴-۱-۲. تعلیقات

سطر ۱: «پدیژگ» این خوانش تا اندازه‌ای بر پایه دو واژه پایانی یادداشتِ پشتِ ورق به فارسیه‌وردِ متقدم است: $\lambda \text{ [X]} \text{ 2' 1' 2' 2' \lambda}$. خوانشِ پیشنهادیِ دیگر «پلیژگ» (Palēzhag) است. Palēzhag به گمان صورتی از Pālēz(h) (> pairi-daēza - در اوستایی) است؛ «-ک» (ak-) پایانی آن نیز پسوندِ تصغیر است. در افغانستان کنونی، دهی به نام بالیچ در ولایت سرپل و دهی دیگر به نام بلیچ در ولایت فاریاب وجود دارد. البته به نظر نمی‌رسد که منظور از «پدیژگ» در این متن یکی از این دو ده باشد؛ چه فاصله این‌ها از بامیان بسیار است.

سطر ۵: «لیزم» - ممالِ «لازم».

LD۴b

۴-۲-۱. متن

۱. بسم الله الرحمن الرحيم

۲. و همی گوید بو محمد بن سلیمان و حسن بن الحرث بتن درستی بعقل

۳. خویش فی هیچ مکروهی کفر ماست بونصر بن دانیال را

۴. بیست و هشت شیانی عدلی حقی واجب لیزم و ما را

۵. [از این] فازگشتن نیست تا [این] سیم بدوی تسلیم نکنیم و حاله [این تا] دو ماه و ذلک فی

۶. اول جمادی الاول [لی سنه اثنا] عشر واربعمایه

۴-۱-۲-۱. بندهای شهادت

۱. شهد عبد الملك بن ابی الحرث وكتب بخطه

۲. شهد ابوزید بن عبدالله وكتب بخطه

۳. شهد ابوالعباس بن محمد وكتب بخطه

۴-۱-۲-۲. پشت

۱. קבאלה בו חרב [...] פֿד // בו חמד סלימאן

(= قبالة بوحرب [...] [ن هشتاد و چهار شیانی؛ بو حמד سلیمان)

۲. חסן כֿח // פֿד'י'ז'א [א] ג

(= حسن بیست و هشت شیانی از پدینگ (Padēzhag) (؟))

۲-۲-۴. تعلیقات

سطر ۲: «گوید» - فعل به سوم شخص مفرد است، ولی آشکار است که بر هر دو بدهکار دلالت دارد. شاید کاربرد «گوید» بدین گونه به تأثیر از عربی در اقرانامه‌هایی به این زبان است.

«بوحمد» - کوتاه شده کنیه «ابو احمد».

«الحرث» - برابر با «الحارث». این نام را به گونه «الحیرث»، ممال «الحارث»، نیز می‌توان خواند. صورت فارسیهود ḥrṯ یک بار نیز در یکی از شمارنامه‌ها (Ms. Heb. ۲۲۰, ۸۳۳۳, ۴=۸۱:۱۱) به کار رفته است. نام «الحیرث» در سکه‌های ضرب شده در بدخشان به امر الحیرث، والی برخی حاکمان سامانی در این منطقه، نیز دیده می‌شود. بر پایه گزارش شوارتز^{۳۷}، نام این والی به سه صورت به کار رفته است: «الحرث»، «الحارث»، «الحیرث».^{۳۸}

سطر ۴: «لیزم» - ممال «لازم».

بند شهادت ۱: «عبدالملک بن الحرث» - بر پایه نخستین بند شهادت LD۴a، «ابی» پیش از «الحرث» باید افزوده شود.

«الحرث» - نک. شماره ۲ همین بخش.

LD۵

اقرار بدهی

(محرم ۴۱۸ هجری؛ ۱۳۳۸ تقویم سلوکی)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۲۵, ۸۳۳۳, ۴. ابعاد ورق ۲۹,۲ × ۳۲,۵ سانتی متر

۱-۵. متن

37. Schwarz

۳۸. برای نام او به این سه صورت در سکه‌های ضرب شده در روزگار نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳ هجری)، منصور بن نوح (۳۵۰-۳۶۶) و نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷)، نک.

F. Schwarz, Schwarz, *Sylloge Numorum Arabicorum Tübingen: Ball und die Landschaften am Oberen Oxus - XIVe burāsān III* (Tübingen, 2002), pp. 38.58.

۵-۱-۱. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم

۲. مقرر آمد منصور بن ابی العباس بتلین [درستی او بعقل تمام فی جورى سببى بطوع خوش منشى فران

سبیل

۳. که داد فايد مرا مر ابی نصر بن دانیال را فایانزده طاس گندم که نیمه ان باشد تا هفت او نیم طاس

[حقی]

۴. واجب وامی لازم مرا از این فازگشت نیست تا این حق براوی تسلیم نکنیم حاله این تا عا

۵. شش ماه پوسته و این خط نبشته آمد روز دوشنبه ده روز گذشته از ماه محرم سنه ثمان عشر واریع مایه

۵-۱-۲. بندهای شهادت

۱. [شاهد احمد بن ابی منصور بن عبدالله [ع]لی اقراره وکتب بخطه صح

۲. محمد ابن ابی العباس بن ابی عمر شهید بما فیه وکتب بخطه

۳. شهید احمد بن علی ابی بکر المروى [و] کتب بخطه

۴. شهید شاه ابی الحسن من الجوزجان وکتب بخطه

۵-۱-۳. پشت

סודג סאט ה' האמ א הלאח רדנא המאנ □ חל□ של□ א □אבהר רזא זא יראהב יכור רוצמ טכ

(= خطِ مَصورک روَحَج بهاری، از زیر رهبان، (سال) ۱۳۳۸، (بدهی یادشده در) نامه اندر حاله [=

بازپرداختِ بدهی در]) شش ماه، پانزده طاس گندم.)

۵-۲. تعلیقات

سطر ۲: «جوری» - خوانش قطعی نیست. نگارنده بر پایه ریختِ حرفِ یاء در واژه «برای» (سطر ۴)،

حرفِ پایانی این واژه را نیز یاء می داند.

«ستبی» - در معنای «ستمی»؛ سنج. صورت های فارسی میانه stambag، stambagih و istambag،

istambagih^{۳۹۴}. احتمال این که این نویسه «ستبر» باشد کم است؛ زیرا حرف پایانی آن به روشنی

یاء است. جفت هم آیند «جوری» (jaur-ē) و «ستمی» (sitam-ē) در دیگر اسناد این پیکره، مانند

39. D. N. Mackenzie, *A Concise Pahlavi Dictionary* (London, 1986), p. 77, "Stambag"; D. Durkin-Meisterernst, *Dictionary of Manichean Texts, vol. 3, pt. 1: Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian* (Turnhout, 2004), p. 90, "stmbg", "stmbgyb".

۴۰. نیز، سنج. «ستبه» [= ستبه] در ترجمه «مَرید» در قرآن مترجم شماره ۱۱۵۴ آستان قدس (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۱۳۴۶). - مترجم

LDV:۲، نیز به چشم می خورد^{۴۱}.

«خوش منشی» - این واژه را حاصل پیروی از ترجمهٔ تفسیر طبری (II:۴۱) باید دانست؛ در این کتاب، عبارت «طوعاً أو کرهاً» به «به خوش منشی یا به دشواری» (ba-kh^āash-manishī yā ba-dush) برگردانده شده است.^{۴۲}

«فانزده» - به نظر می رسد که حرف فاء دو نقطه دارد؛ یکی زیر و دیگری زیر. نقطهٔ زیرین شاید نشانگر انفجاری بودن تلفظ p است.

سطر ۵: «پوسته» - به ظاهر صورتی از «پیوسته» است. این واژه به گونهٔ «فوسته» نیز خوانده می شود.

بند شهادت ۳: «المروی». نسبت «المروی» را «الموری» (al-mawrī)، در همان معنای «المروی»، نیز می توان خواند.^{۴۳}

پشت: «مِزورج» - نون در صورت فارسیهود «مِزورج» شاید طی فرآیندی آوایی، با حرف سادی پس از خود همگون شده است؛ از این روی، «منصور» به «مِزورج»/«مِزورج» بدل شده است. کاف پایانی آن نیز پسوند تصغیر است.

«رِوِخْ بهاری» - نسبت «رِوِخْ بهاری» به مکان «رِوِخْ بهار» («رِوِخْ بهار» یا «رِوِخْ بهار») مرتبط است. جایی را با چنین نام در نزدیکی بامیان کنونی نیافتیم. احتمال ارتباط رِوِخْ بهار با ناحیهٔ رِخْج در جنوب غرب افغانستان کنونی قطعی نیست.

«زِرْ رِهْبَان» - واژهٔ دوم، «رِهْبَان» (rhh'bān) یا «دِهْبَان» (dhh'bān) را به سه شیوه می توان خواند: (۱) rhh'bān («رِهْبَان [= نگهبان راه]»؛ ۲) ruhbān («رُهْبَان»، جمع «رُهْبَان»، جمع «رُهْبَان» عربی)؛ ۳) dih'bān [= «دِهْبَان»] کد خدا). از دید من، محتمل ترین خوانش «رِهْبَان» است و این عبارت را جای نام، به گونهٔ «زیر رِهْبَان»، می خوانم. امکان دیگر این است که این عبارت را به دو جزو مستقل بخش کنیم؛ یعنی «رِهْبَان» در نقش جای نام، و «از زیر» یا «زیر» به ترتیب در نقش گروه حرف اضافه ای^{۴۴} یا حرف اضافه. هر دو در مجموع بدین معنا است که رِهْبَان از نظر مکانی بالاتر از رِخْج بهار/رِخْج بهار بوده است. پیشنهاد شائول شاکد^{۴۵} این است که «زیر رِهْبَان» به گمان تلفظ محلی «دِیر رُهْبَان»، و احتمالاً با «بهار» («بُت خانَه (بودایی)» - vihāra - سانسکریت) مرتبط است. یافتن موقعیت این جای نام ها در مناطق

۴۱. این احتمال هم هست که m «ستم» به تبدیل شده باشد؛ زیرا هر دو این همخوان ها دولبی و واک دار است، ولی m خیشومی است و b دهانی؛ نک. حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۱، ص. ۲۵. مترجم

۴۲. نک. آذرتاش آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (تهران، ۱۳۷۵)، ص ۱۶۰.

۴۳. ذیل سرواژهٔ «موری» در لغتنامهٔ دهخدا: «موری» در تلفظ مردم خراسان.

کنونی مجاور بامیان میسر نشد.

نام **מצור בולחסן** از اهالی **רוכץ בהאר זיר רהבאן** در ورقه‌ای بازمانده از یک شمارنامه (Ms.) Heb. ۲۰۶, ۸۳۳۳, ۴=۸:۱۶r) نیز به کار رفته است.

LD۶

اقرار بدهی
(جمادئ الثانی ۴۱۸ هجری)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۱۹, ۸۳۳۳, ۴. ابعاد ورق ۴۵,۵ × ۱۶,۴ سانتی متر

۱-۶. متن

۱-۶-۱. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم
۲. همی گوید ابی الحسن بن جوجه بتن درستی بعقل و رغبت [ت]
۳. خویش که که داد فايد [مرا] [مرا] بونصر دانیال را از
۴. شیانی صد پانزده شیانی که نیمه باشد پنجاه [هفت نب]
۵. شیانی از گندم شست <دو> طاس که نیمه باشد
۶. سی <یکی> طاس از جو هفتاد دو طاس که نیمه
۷. باشد سی شش طاس [س] این صد پانزده شیانی
۸. شست طاس گندم هفتاد دو طاس جو فر من
۹. که ابی الحسن ام حقی ست واجب فامی لازم
۱۰. مرا از این بازگشتن نیست تا این شیانی برها
۱۱. بدوی تسلیم نکنم [حاله] این سیم برها تا
۱۲. سه ماه پیوسته و این خط نبشته امد اندر ماه
۱۳. جمی دلاخر سنه ثمان عشر واربعمایه

۱-۶-۲. بندهای شهادت

۱. شهید میران بن محمد علی اقراره و کتب بخره
۲. شهید محمد بن ابی الحارث علی اقراره و کتب بخره

۳. شهد ابی العباس ابی نصر علی اقره کتب بخطه

۴. شهد عمر بن احمد علی اقراره و کتب بخطه

۵. شهد شاهک بن میران و کتب بخطه

۳-۱-۶. پشت

□□לש□□א מודנג סאט ם ווצ סאט בַע // הִיִק - גרגל וסחלוב ט

(= خط بوالحسن ۱grg - صد و پانزده شیانی، هفتاد و دو طاس جو، شصت تاس گندم)

۲-۶. تعلیقات

سطر ۲: «جوجه» - تَلْفِظِ این نام شاید به گونه «جَوْجَه» (Jūjā) است. خوانش محتمل دیگر «چوجه» (Chawcha/Chūcha) است. این خوانش بر پایه صورت فارسیهود צוצה (צ'וּצ'ה) است که سه جا در شمارنامه‌ها به کار برده شده است: מִירָאן צוצה / میران بن جَوْجَه؛ Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۰۶؛ צוצה יוסף / جَوْجَه بن یوسف؛ Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۰۶؛ בולחסן צוצה / بوالحسن بن جَوْجَه؛ Ms. Heb. ۱۲:۱۳۷؛ ۱۰:III-11). پیشنهاد دیگر «خوجه» (کوتاه شده «خواجه») است.

سطر ۱۰: «برها» - این خوانش مشکوک است. پیشنهاد من این است که این واژه صورت جمع «بُر» عربی در معنای «غلات» است (نویسنده در این سند هم به گندم و هم به جو اشاره کرده). صورت فارسیهود בר (br) در رویه پشتی LD³ و LD^v به کار برده شده است.

سطر ۱۳: «جمی دلاخر» - صورت املائی نادرست ماه «جمادی الآخر» است.

بند شهادت ۲: «الحارث» - این نام را به گونه «الحیرث» نیز می‌توان خواند. بنگرید به توضیح LD^{4b}:۲.

بند شهادت ۳: «علی اقره» - املائی نادرست «علی اقراره» است. این عبارت را به گونه «علاقره» نیز می‌توان خواند.

پشت: לגרג - این واژه را به گونه לגרג (lgdg) نیز می‌توان خواند. اگر خوانش ۱grg درست باشد، آن را صورتی از نام «لاغرک» کنونی باید دانست^{۴۶} که دهی در شهرستان شیبَر ولایت بامیان است.

۴۶. برای نمونه‌ای دیگر از کاربرد حرف گیمبل به جای کاف معمول، نک. Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۴:۸, ۱۱. این نمونه اخیر، نخست در اصل ג'יד'יק («نزدیک» فارسی نو) نوشته شده بوده است، که سپس تر به ג'יד'יק («نزدیک») تغییر داده شده است. برای تصحیح مقدماتی این متن، نک.

Haim, *Legal Documents*, pp. 104-108.

برای بحث کاربرد گاف به جای کاف، نیز نک.

Lazard, *La langue*, §48 (a).

نام **בולחסן לגרג** در یکی از شمارنامه‌ها **ורזי לרזי פריץ/פדיץ** («[کشا]ورز لیث prys/pdyš؛ واژه «**לרזי**» به نظر از **לרז** گرفته شده است) توصیف شده است. این نام در یکی از شمارنامه‌ها (Ms. Heb. ۸۳۳۳=۲۲۰، ۴:۲۴۷، ۲۲:۲۴۷) نیز به کار برده شده است. جای نام **לרז** **פריץ/פדיץ** (با یا بدون نشان حرکتی زیر حرف **ר**ین) چندین بار در شمارنامه‌ها آورده شده است (برای نمونه، در Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۲۰۶، ۴:۹۷، ۲:۹۷، ۴:۸۳۳۳، ۲۲۰، ۲:۹۷، ۳:۱۷۷).

LDV

اقرار بدهی

(رجب ۴۳۰ هجری؛ ۱۳۵۰ تقویم سلوکی)

اورشلیم، کتابخانه ملی فلسطین اشغالی، Ms. Heb. ۸۳۳۳، ۱۵. ابعاد ورق ۳۱ × ۲۱،۸ سانتی متر

۱-۷. متن

۱-۱-۷. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم
۲. مقرر آمد حسین بن حسن از فیر رام کرابی بتن درستی بعقل خویش فی جوری فی ستمی
۳. فران سبیل که بیامدم و درخواستم از بونصر بن دانیال ان جایی که
۴. ان بونصر بن دانیال است و ملک اوی است در ده رام کری بغله بمدت سه سال
۵. ستمم این سه پاره زمین یکی پولر یکی سویرک و یکی بر بهارک با
۶. چهیل دو طاس بر دو بهر جو یکی بهر گندم انچ نیمه باشد
۷. بیست طاس یک بمدت سه سال باشد صد بیست شش طاس این جای
۸. بستدم تا بکارم و آبادان دارم و حق ورزی بجای ارم و از گاه
۹. یکی نیم خروار بمدت سه سال چهار نیم خروار و هرچ مونت اوفتد اما
۱۰. اندک و بسیار و گاه سلطانی من حسین بن حسن بدهم و کتب فی رجب سنه ثلثین
۱۱. اربعمایه از این گاه نیم خروار نگه کند

۲-۱-۷. بندهای شهادت

۱. شهد علی بن ابی بکر و کتب بخطه صح
۲. شهد --- بن عبدالملک علی اقراره و کتب بخطه
۳. شهد ابوالقاسم بلعمر بن یوسف بما فیه و کتب بخطه صح
۴. والحمد لله وحده

۷-۱-۳. پشت

۱. رב סאט בַּמַּ רלוּפוּ רָאָהּבוּ רָיוּסוּ יִמַּז יאַרַכּ [ם]אַר רַניסַח טַכּ

(= خط حسینکی را [م] کری (K.Rī) / کری (K.Ray)، زمین سویرک و بهارک و پولر، ۴۲ طاس بر)

۲. גלָה סאַל שַׁנַּ

(= غلّه سال ۳۵۰ (۱))

۷-۲. تعلیقات

سطر ۲: «فیر» - خوانش مشکوک.

«رام کرای» - این خوانش تا اندازه‌ای بر پایه دو واژه است که در رویه پشتی به خط عبری نوشته شده است: **רא [ם] کرای**. دو صورت «رام کرای» و «**רא [ם] کرای**» شاید صفتی است که از جای نام **راام کرای** (Rām K.Rī/K.Ray؛ نک. توضیح بعدی) مشتق شده است. این صورت‌های صفتی^{۴۷} در شمارنامه‌ها ضبط نشده است. در سراسر شمارنامه‌ها، به نظر فقط **راام کرای** («رام کرای») (Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۲۰, ۴=۹:۲۱۲) را می‌توان صفت به شمار آورد.

سطر ۴: «رام کرای» - این خوانش مشکوک و بر پایه صورت فارسیهود **راام کرای** است. **راام کرای** جای نامی است که حدود ۲۰ بار (برای نمونه **אבר פסר נעמאן אז راام کرای** «آبر [= بر] پسر نعمان از رام کرای») (Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۰۶, ۴=۱۹:IIv) در شمارنامه‌ها از آن یاد کرده شده است.

سطر ۵: «سویرک» - ممکن است تلفظ این واژه به گونه Sawīrak نیز باشد. صورت فارسیهود **גוירک** در گزارشی از درآمدهای ماه مارچشوان به سال ۱۳۳۷ سلوکی (Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۲۰, ۴=۱۲:Av) به کار برده شده است.^{۴۸}

«بر بهارک» - این جای نام در رویه پشتی به شکل «**בהארך**» نوشته شده است. صورت فارسیهود «**בהארך**» در گزارشی از درآمدهای ماه مارچشوان به سال ۱۳۳۷ سلوکی (Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۲۰, ۴=۱۱:Av) به کار برده شده است. «بر» (bar) در این جا بخشی از نام است، و حرف اضافه «بر» نیست. صورت این حرف اضافه در این اسناد «فر» (βar) است.

«پولر» - این جای نام در رویه پشتی به شکل «**פולر**» نوشته شده است. صورت فارسیهود «**פולر**» در گزارشی از درآمدهای ماه مارچشوان به سال ۱۳۳۷ سلوکی (Ms. Heb. ۸۳۳۳, ۲۲۰, ۴=۹:Av) به کار برده شده است. در افغانستان کنونی، و به ویژه در ولایت بدخشان، مناطقی با نام «بهارک» و «پولر» وجود دارد؛ ولی به باور من، این دو نام در این جا بر بخشی از **ده رام کرای** / **رام کرای** دلالت دارد.

47. adjectival

48. برای نمونه‌ای دیگر از کاربرد حرف گیمل به جای کاف معمول، نک. بانوشت توضیح بند شهادت ۳ در متن LD۶.

سطر ۷: «بیست طاس یک» - «یک» زیر خط را نویسنده سپس تر و به گمان هنگامی افزوده که به اشتباه خود در محاسبه نیمه مقدار یاد شده پی برده است.

«خروار» - به گونه «خرفار» نیز می توان خواند؛ ولی، حرف سوم به احتمال زیاد واو است؛ چه، نویسنده واو را در مواردی به واژه پسین چسبانده است (مانند «واز» در ۱،۸). تعیین اندازه واحد خروار دشوار است؛ زیرا اندازه آن بنا به منطقه جغرافیایی و دوره تاریخی متغیر بوده است.^{۴۹}

سطر ۹-۱۰: «مونت اوفتد اما اندک و بسیار و کاه سلطانی من حسین بن حسن بدهم» - معنای این جمله چنین است: «هر زبانی، اندک یا بسیار، به غله (تدارکات) رسد، من، حسین بن حسن، از کاه سلطانی خود می دهم.»

سطر ۱۰: «کاه سلطانی» - این عبارت روشن نیست («کاه» در این جا بی گمان به کاف (= «ساقه و برگ خشک و کوبیده شده گیاهان») است، نه گاف). اصطلاح «سلطانی» بر حاکم غزنوی، یا نیز به طور کلی بر والیان و حاکمان غزنوی دلالت دارد.^{۵۰} شاید بتوان گفت که پرداخت شماری از خراج های حکومت غزنوی در این ناحیه در قالب جنس (کاه یا محصول) بوده است.^{۵۱}

سطر ۱۱: «نگه کند» - به نظر شاتول شاکد^{۵۲}، منظور نویسنده در اصل شاید «نگه کنید» (nigah kunēd) در معنای «توجه کنید» بوده است؛ این مطلب شاید پس از نوشته شدن اقرارنامه به خاطر نویسنده خطور کرده و آن را به اقرارنامه افزوده است. بنابراین، این بخش را چنین می توان معنا کرد: «به نیم خروار از این کاه توجه کنید.»

پشت: [۵] ډڼا - بنگرید به توضیحات «رام کرای».

LDA

اقرار بدهی

۴۹. برای مقادیر متفاوت خروار، نک.

W. Hinz, *Islamische Masse und Gewichte* (Leiden, 1970), pp. 14-15.

۵۰. در منابع تاریخی نوشته شده در دوران غزنوی، محمود و مسعود «سلطان» خوانده شده اند، ولی این عنوان به طور رسمی در اصل پس از ۴۳۰ به حاکمان غزنوی داده شده است. سکه فخرزاد غزنوی (فرمانروایی از ۴۴۴ تا ۴۵۱ هجری) کهن ترین سکه شناخته شده ای است که عنوان «السلطان المعظم» در آن به کار رفته. نک.

C. E. Bosworth, "The Titulature of the Early Ghaznavids", *Oriens* 15 (1962), pp. 222-224.

۵۱. باسورث [Bosworth] نشان داده که در ناحیه نیشابور نیز خراج در قالب جنس بوده است: «مالیات جنسی [= در قالب جنس] شامل غلات پاک شده، محصولات نباتی و حیوانات اهلی بود، اما منابع تاریخی، فرآورده های دیگری نظیر پنبه، مازو، پوست، انار، تخم مرغ و بوریا را نیز ذکر می کنند که به عنوان مالیات از مردم قبول می کردند.»

(C. E. Bosworth, *The Ghaznavids: Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran, 994-1040* (Beirut, 1973, p. 82)

- نقل قول باسورث از ترجمه فارسی کتاب او (ترجمه انوشه، ۱۳۸۵، ص. ۷۹) یافته و نقل شد. - مترجم
۵۲. در گفت و گوی شخصی

ناقص؛ بى تاريخ

اورشليم، كتابخانه ملي فلسطين اشغالى، Ms. Heb. ۱۱، ۸۳۳۳، ۴. ابعاد ورق ۱۶، ۵ × ۱۹ سانتى متر

پاره اى كوچك كه به نظر بخشى از اقرارنامه بدهى است. رويه پشتى سفيد است.

۸-۱. متن

۸-۱-۱. رو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم

۲. مقرر امذمى ميران بن ميرك بتن درستى او بعقل ت[مام] فى جور [اى] فى [ستى] (؟) ...

۳. صد او هشت شىانى عدلى وزنى كنيمه اين باشد پنجاه او چهار [شيانى] ...

۸-۲. تعليقات

سطر ۳: «وزنى» - معنای تحت اللفظی آن «مربوط به وزن» یا «سنگین» است. این واژه در حوزه فقه بر چیزهایی دلالت دارد که وزن می‌کنند و می‌فروشند^{۵۳}؛ ولی شاید معنای آن را در این جا «وزن شده»، یا حتی برابر «وازن» یا «موزون» («تام، تمام») عربی باید دانست که در اسناد حقوقی ادوار مختلف در اشاره به سکه‌هایی با وزن متفاوت به کار برده شده است.^{۵۴}

کتابنامه مترجم

- افشین وفایی، محمد (۱۴۰۰). «در حاشیه ایران شناسی (۱۰)». بخارا، ۲۵ (۱۴۶)، ۱۷۵-۱۷۵.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۵). تاریخ غزنویان (۲ ج). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۶). آواشناسی زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حاجی سیدآقایی، اکرم‌السادات (۱۳۹۱). «پژوهشی در شیوه تصحیح تفسیر نسفی». آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۸، ۱۵۶-۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صادقی، علی‌اشرف و حاجی سیدآقایی، اکرم‌السادات (۱۳۹۰). «بعضی شکل‌های ناشناخته شناسه‌ها در فارسی قدیم». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (دستور)، ۷، ۳-۵۷.
- فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (۱۳۷۲). با نظارت محمدجعفر یاحقی (۵ ج). مشهد: آستان قدس رضوی.
- یکرنگ صفاکار؛ کاشیان، کیانا؛ بیگی، مهتا (۱۴۰۰). معرفی و بررسی نسخه تاج‌التراجم. در: به یاد ایرج افشار (صص ۱۵۷-۵۳. سرواژه «وزنی» در لغتنامه دهخدا.
۵۴. برای «موزون»، نک. برای نمونه، سند ۲۰ در

Gronke, *Arabische und persische Privaturkunden*, pp. 31-32.

در این منبع، «موزون» بر سکه‌های مسی (الفلوس الموزونة) دلالت دارد. برای «وازن» در اقرارنامه‌های حوزه حکومت فاطمیان ناحیه فسطاط، نک.

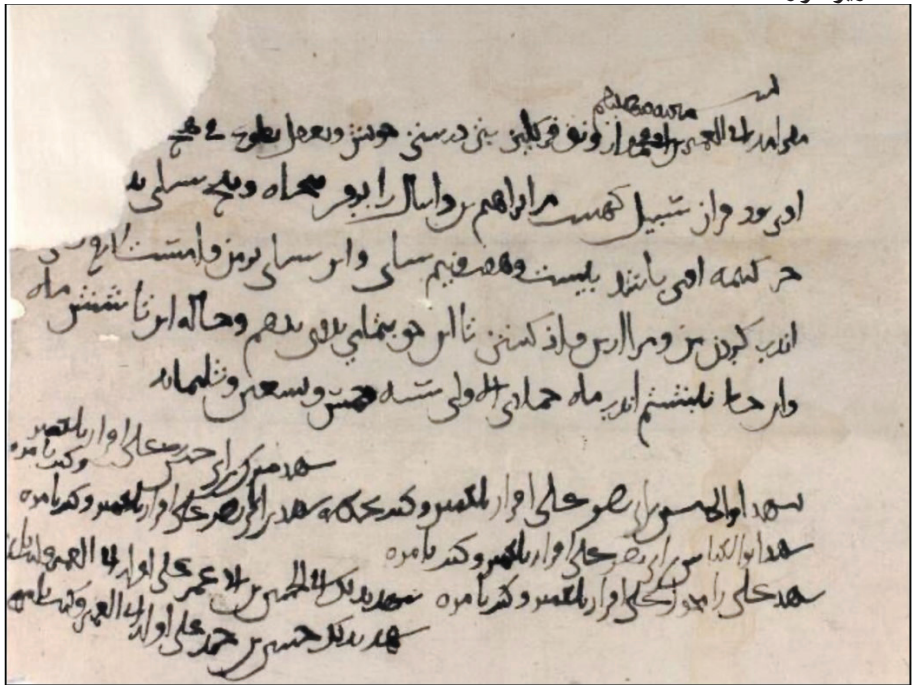
Khan, *Arabic Legal and Administrative Documents*, p. 205.

۲۳۸). به کوشش جواد بشری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.

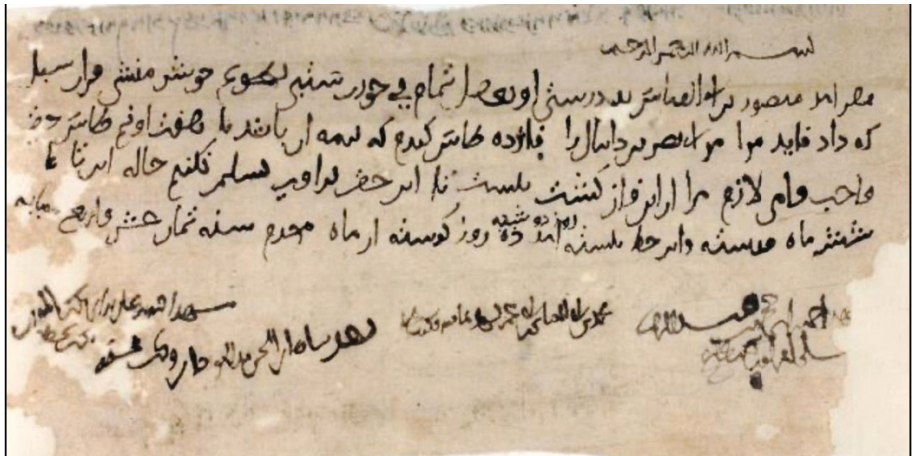
Haim, Ofir (2012). "An Early Judeo-Persian Letter Sent from Ghazna to Bāmiyān (Ms. Heb. 4°8333.29)." *Bulletin of the Asia Institute*. 26: 103–19.

Sadeghi, Ali-Ashraf (2015). Rare forms of personal endings in some Classical Persian texts. In Szántó, Iván (Ed.). *From Aṣl to Zā'id: Essays in Honour of Éva M. Jeremiás* (pp. 239–247). Piliscsaba: Avicenna Institute of Middle Eastern Studies.

تصاویر آفران نامه ها^{۵۵}



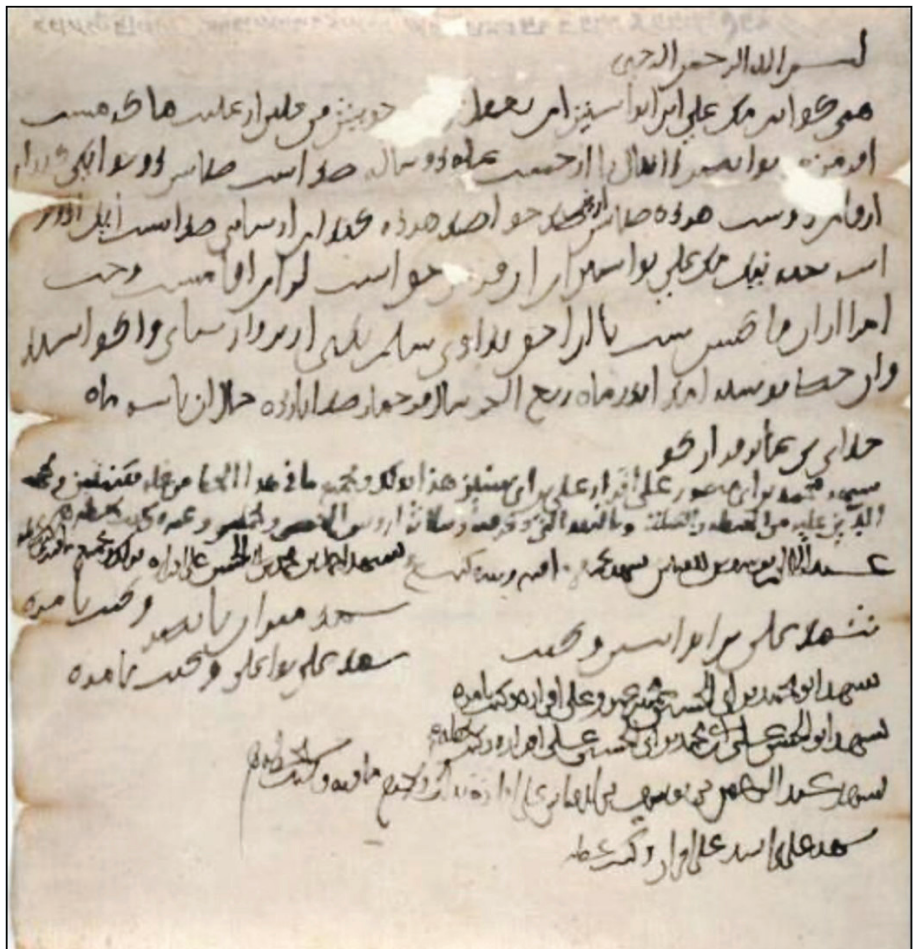
LD۱



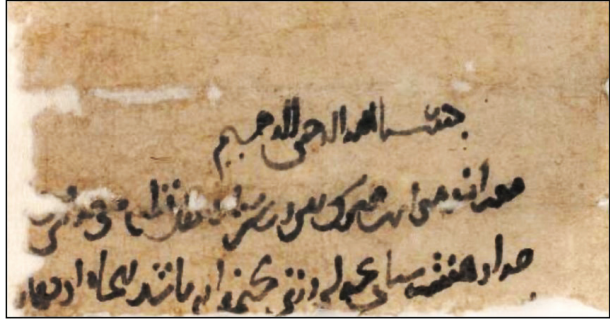
LD۵

۵۵. این تصاویر (فقط سمت رویی هر ورقه) از پایگاه برخط کتابخانه ملی فلسطین اشتغالی گرفته و به پایان مقاله افزوده شد.

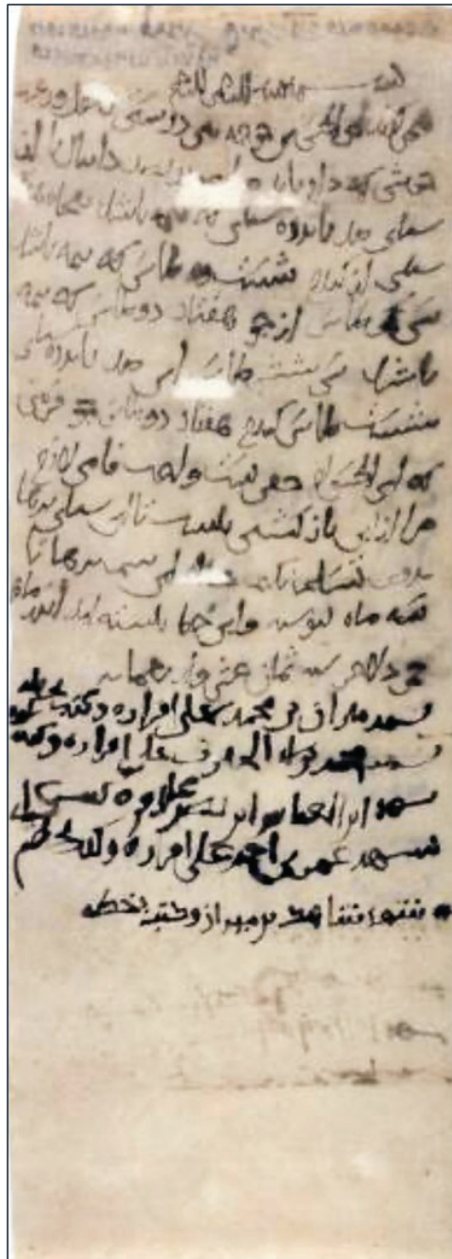
بسم الله الرحمن الرحيم
منه ان شاء الله تعالى
معه شوه هو و ستمی کذا ای باید مرا درو
نصرت اقبال را هفتاد و سیانی او سنی طاس
خنده کینه بسیار با تنه بی او بیخ و از خدم
با تنه با نود و طاس خدمت و ام لیم جو و احد
مرا در هر جا که گفتن نیست تا روح و دور
تسلیم کنه و از خط مرا و از جو و از جو
نفسه آمد بیخ که نرفته بود از ماه صدر
سال هر چهار صد و ده حاله این تا سه ماه
صد ابوالقاسم محمد بن عمر و کتب خطی
که در سال ۱۰۸۰ هجری در این عصر علی امیر اهل و در جمله
صفا علی بن علی امیر اهل و کتب خطی
صد ابوالقاسم محمد بن عمر و کتب خطی

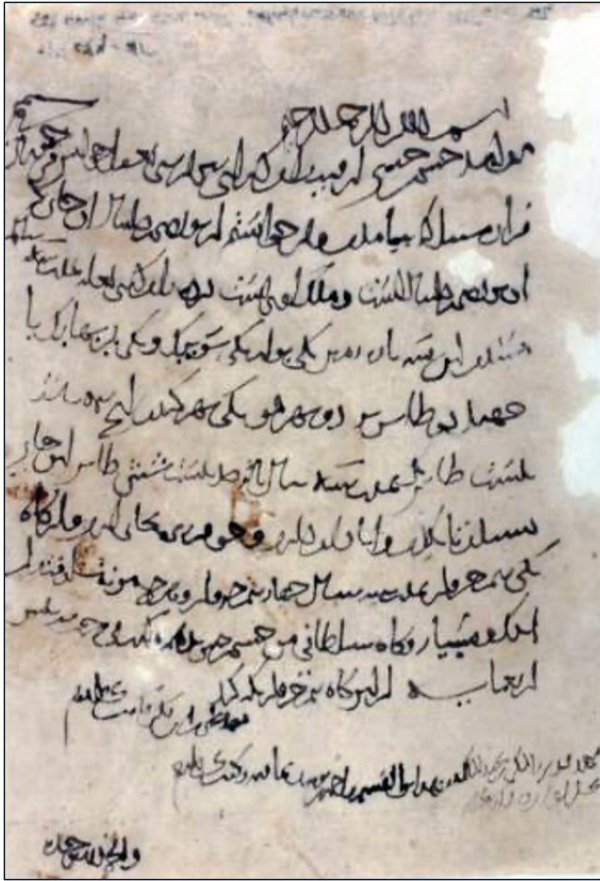


LD۳



LDA





LDV